

# مفهوم‌شناسی سند چشم‌انداز: شاخصه‌ها و الزامات فراروی انقلاب اسلامی

مهدی مطهرنیا

## پیرسبه‌نمایی

آینده، بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز است؛ «اکنون» و «گذشته» نیز به نوبه‌ی خود مهم بوده‌اند. آینده‌ضریمی از اهمیت «اکنون» در «گذشته» است. ما اگرچه در اکنون زندگی می‌کنیم، ولی در ساخت آینده، دست‌اندرکاریم؛ همانگونه که گذشتگان در پرداخت آنچه که امروز بر ما می‌گذرد، مؤثر بوده‌اند.

«شناسایی، آگاهی، دانش، علم و دانایی» در پیوندی معنا دار و در مسیر گذار از گذشته به حال، به «پیش‌بینی» آینده دست می‌یازند؛ به بیان دیگر آدمی در زمان «حال» می‌ایستد؛ در زمان گذشته تعمق می‌ورزد و «تجارب» ذخیره شده در انبان عقل خویش را در چارچوب «دانش» ساماندهی می‌کند؛ و در پیوندی خردمندانه با اتکا به ژرف‌نگری عقلانیت خود و ساماندهی آن در چارچوب «علم» به پیش‌بینی آینده در گستره‌ی دانایی خود نایل می‌آید.

بدین‌گونه؛ پیش‌بینی در بستر عقل، و در گذر از مراحل شناخت، به آگاهی، از آگاهی به دانش، از دانش به علم، و از علم به دانایی در مقام «معرفت» می‌نشیند و در پیوندی معنا دار سامانه‌ای معرفتی را برای کساوش در آینده و ساخت آن، فراهم می‌سازد؛ و در مجموع «قدرت» آدمی را برای دگرگونی و هدایت آینده افزایش می‌بخشد.

نگاه به آینده در زمان حال؛ با پشتوانه‌ی تجربه حاصل در تعمق در گذشته



آغاز و با اتکاء بر علم حاصل از تلاش عقلانی در فهم پیامدهای فعالیت اکنون در آینده، شکل می‌گیرد. نگارش «سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴»؛ در فضای گفتمانی‌ای شکل می‌گیرد که آینده‌گرایی «فوتوریسم»<sup>۱</sup> خوانده می‌شود؛ و تلاش دارد که در ساحت آینده‌شناسی «فوتورولوژی»<sup>۲</sup> به برنامه‌ریزی در راستای هدایت انرژی‌های مادی و معنوی و بازآفرینی آنها متناسب با نیازهای قابل پیش‌بینی فراروی در حوزه‌های گوناگون فعالیت مّلی نایل آید؛ لذا نفس عمل، هویت آن، گستره‌ی حوزه‌های مورد علاقه‌ی آن؛ و فضا و زمانه‌ی تاریخی آن، ایجاب می‌نماید که چشم‌انداز توسعه مّلی در قالب «گزاره‌های کلان ولی جدّی» شکل و محتوا پذیرد.

### واژگان کلیدی:

آینده‌شناسی، پیش‌بینی، آینده‌گرایی، سند چشم‌انداز، وضعیت انفجار انقلابی، وضعیت انقلابی، وضعیت انتظار، وضعیت انعکاس.

### پرسه‌گشایی

«ریچارد دابلیو. بولییت»<sup>۳</sup> معتقد است: «آنچه که عمدتاً تاریخ روزگار ما و نیز روزگار پدران و اجداد ما را رقم می‌زند، آینده است، دست کم برای مردمان آینده که تاریخ می‌خوانند و یا تاریخ را بررسی می‌کنند»<sup>۴</sup> معنای این گفته بولییت آن است که تاریخ نیز در زمان حال شکل می‌گیرد اگرچه محتوای آن در گذشته رخ داده است؛ ولی چه کسی می‌تواند تضمین نماید آنچه امروز تصویر می‌شود؛ در حقیقت و با همه‌ی جزئیات، همان چیزی است که در دیروز رخ داده است؛ همین زمان حال است که آینده را نیز رقم می‌زند و در پرتو تلاش امروز در ساخت فردا محتوا می‌گیرد؛ آیا آنچه که در امروز از فردا می‌سازیم، در همه‌ی ابعاد و جزئیات همان چیزی خواهد بود که در امروز تصویر

1. Futurism

2. Futurology

3. Richard W. Bulliet

۴. ریچارد دابلیو، بولییت، «تاریخ قرن بیستم»، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲): ص ۹۴۶.

می‌نماییم؟

«جورج توماس کورین»<sup>۱</sup> و «گراهام تی. تی. مولیتر»<sup>۲</sup>، در سال ۱۹۹۶، دانشنامه آینده<sup>۳</sup> را در دو جلد طولانی و حاوی تقریباً پانصد مدخل منتشر ساختند. این دانشنامه که از ماده «سقط جنین»<sup>۴</sup> شروع شده و با ماده «شرایط کار»<sup>۵</sup> پایان می‌پذیرد؛ نقطه‌ای قابل توجهی در تلاش برای تنظیم سناریوهایی در راستای آینده‌نگری به حساب می‌آید. بدینگونه در آستانه و آغاز هزاره سوم میلادی، «آینده‌شناسی»<sup>۶</sup> به صورت حرفه‌ای نیمه جدی مطرح شده است.

به نظر می‌رسد حقیقت آن است که آدمی همواره در پی شناخت آینده؛ به مثابه نیازی روانی برای دستیابی به آرامش، و تلاشی برای هدایت زندگی در راستای بهره‌مندی از این شناخت برای حصول موفقیت‌های فزاینده بوده است. سناریوهای مربوط به آینده نزدیک در عالم واقع، به قفسه‌های حاوی رمان‌هایی با جلد شومیز دربارد پیش‌بینی آینده، به پرده‌های سینما یا فیلم‌هایی با مضامین آینده‌نگرانه متکی است؛ موضوع کتابهای نویسنده مشهور «ژول ورن» امروزه دیگر چندان تخیلی بنظر نمی‌رسد و فناوریهای نمایش داده شده در فیلم‌هایی مانند کینگ کنگ و گودزیلا، در زمان حاضر در شکل رباط‌هایی بسیار کارآمدتر، به خدمت بشر درآمده‌اند. با این وجود، عده‌ای قابل توجه، حتی در میان نخبگان و سرآمدان و روشنفکران جامعه بشری، در پی آنند که از ته فنجان قهوه یا نگاه کردن پیشگویان و مدیوم‌هایی<sup>۷</sup> که به گوی بلورین می‌نگرند، آینده را دریابند.

اگرچه آینده‌گرایی به عنوان یک خواست بر عنوان آینده‌شناسی مسبوق است؛ اما آینده‌شناسی، به مثابه یک «علم نو» تلاش دارد این خواست را در بستری بخردانه، با تمسک به «ساماندهی معرفت»های لازم برای دستیابی به مبادی و مبانی عمل

1. George Thomas Karian
2. Graham T.T.Molitor
3. Encyclopedia of the Future
4. Abortion
5. Working Conditions
6. Futurology
7. Mediums





شایسته‌تری برای دستیابی به اهداف تعیین شده خود، مدیریت نماید.

بازپنداری<sup>۱</sup> آینده در حیطه‌ی تأثیرات مؤلفه‌ها و شاخصه‌های معرفت‌شناسه‌ای قرار دارند که از حال و گذشته متأثر است. به بیان دیگر بازپنداری معطوف به آینده؛ امتداد و استمرار آن چیزی است که در زمان حال، از گذشته‌ی ما تأثیر پذیرفته است؛ فراموش نکنیم، تجارب بشری نشان می‌دهد که آنچه در امروز حاصل آمده است، از تأثیرات بازپروری آینده در گذشته، مبرا نبوده؛ بلکه از پیامدهای آن محسوب می‌شود و همین دریافت عمیق می‌تواند گواهی مستند بر این ادعا باشد که آینده‌ی ما از آنچه که در امروز برای آینده‌ی نزدیک بازپروری می‌نماییم، متأثر خواهد بود.

### پیش‌پرسه

در آغاز اطلاعات بدست آمده از سوی «کمیسیون زیربنایی و تولیدی و کمیسیون موارد خاص» مجمع تشخیص مصلحت نظام<sup>۲</sup>، آمده است: «آینده جایی نیست که به آنجا می‌رویم، بلکه جایی است که آن را بوجود می‌آوریم. راههایی که به آینده ختم می‌شوند، یافتنی نیستند؛ بلکه ساختنی هستند.» بنظر می‌رسد، عملیاتی شدن چنین نگرشی، خود محصول یا حداقل پیامدی از انقلاب اسلامی ملت ایران باشد. امروز این باور در لایه‌های مختلف جامعه‌ی ملی ما در حال نضج گرفتن است که آنچه در آن به سر می‌بریم؛ بیش از هر چیز پیامد آن چیزهایی است که خویش برسر خود آورده‌ایم.

به عقیده من تبدیل همین «پندار» به «معرفت» از طریق گذار از مسیر شناخت به آگاهی و آگاهی به دانش و دانش به دانایی و ساماندهی آن در قالب «معرفت» است که آدمی را به «باور» نیاز به تفکر استراتژیک برای «ساخت آینده‌ی» خویش در سایه‌ی توان خود، رهنمون می‌سازد.

در جهان پرتلاطم و سراسر تحول و تغییر شتاب‌آلود؛ آمال و آرزوها - آرمانهای کلان - هر جامعه‌ای براساس دقایق گفتمانی منعکس شده از ادوار مختلف تاریخی یک ملت شکل می‌گیرد و در قالب «منظر»<sup>۳</sup> «مآل اندیشانه» چشم‌انداز<sup>۳</sup> قابل تعمقی را

1. Reimagination

۲. این اطلاعات تنها شامل نمودارهایی حاوی تعاریف و شعارهای کلان نظام است.

3. Perspective

مدنظر قرار می‌دهد.

با وجود گونه‌گونی انسانها و جوامع انسانی، تاریخ و پیشینه‌های مجزا، دیرینه و تباری متفک از یکدیگر، «هدف‌گذاری»های همگن و «همسویی‌های» مقصد محور بوجود می‌آورند که در عرصه‌ی واقعیات، تجلیگاه «رقابت» هستند؛ این «رقابت» در ساحت‌های گوناگون زندگی جمعی بشر رخ می‌دهد و همین «رقابت»، نیاز به «هنر بهتر رقابت کردن» را به عنوان مهارتی آگاهانه و هنرمندانه متکی بر شناخت عالمانه و دانایی محور نسبت به محیط‌های متفاوت نزدیک و دور خود برای رسیدن به مدیریت نقاط ضعف و قوت محیط داخلی و نقاط تهدیدکننده و فرصت‌ساز محیط خارجی دور و نزدیک، ایجاب می‌نماید. از اینرو که می‌گوییم: استراتژی هنر بهتر رقابت کردن است.

براساس آنچه آمد بنظر می‌رسد نگارش این پرسه در پاسخگویی به این پرسش اصلی برمی‌آید که سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، از چه تعریف مفهومی، یا بنیادها و مؤلفه‌هایی پیروی می‌کند؟

در راستای پاسخگویی به این پرسش اصلی است که باید به پرسش‌واره‌های فرعی و انضمامی فرعی و اصلی توجه نمود؛ پرسش‌های فرعی عبارتند از:

۱. سند چشم‌انداز بیست ساله ایران ۱۴۰۴ در چه فضا و زمانه‌ی تاریخی نگارش یافته است؟

۲. سند چشم‌انداز بیست ساله ایران ۱۴۰۴ در چه چارچوب قانونی تنظیم و ارائه شده است؟

در تدقیق پاسخگویی به پرسش‌های اصلی و فرعی است که باید به پرسش‌های انضمامی ذیل پاسخ گفته شود؛ پرسش‌های انضمامی اصلی عبارتند از:

۱. آینده از چه ابعاد و شاخصه‌هایی بهره‌مند است؟

۲. آینده‌ی ایران اسلامی از چه ابعاد و مؤلفه‌هایی برخوردار است؟

و پرسش‌های انضمامی فرعی عبارتند از:

۱. آینده‌نگری یعنی چه؟

۲. آینده‌شناسی یعنی چه؟





## پاسخ پرسه‌ی نخست

## آینده‌گرایی و آینده‌شناسی در پژواک تعریف:

آینده‌شناسی اصطلاحی ساخته‌ی ئوسیپ فلشتهایم، مورخ آلمانی در ۱۹۴۹، که به یک «علم نو» پیش‌بینی دلالت کند؛ در زمینه‌ی کوششهای گوناگون بکار برده شده است. آینده‌شناسی در مقام مفهوم متکی بر دانشواژه آینده‌نگری «فوتوریسم» است. آینده‌گرایی، جنبشی در هنرهای ایتالیا است که در بیستم ماه فوریه ۱۹۰۹ با انتشار «بیانیه آینده‌گرایی فیلیپو توماسو مارینتی» در لوفیگاروی پاریس به شکل نظریه‌ای صرفاً ادبی مطرح شد؛ بعدها دامنه‌اش به هنرهای دیگر هم کشیده شد و آنگاه پس از ۱۹۲۲ تا حدودی جذب ایدئولوژی رسمی فاشیسم شد و در اواسط دهه ۱۹۳۰ نیز بتدریج از بین رفت.

اصول آینده‌گرایی، که در سلسله‌ای از بیانیه‌های جنجالی اعلام شد، عبارت بود از: پویایی، کیش سرعت و ماشین، نفی گذشته و ستایش از میهن پرستی و جنگ. اسلوبهایی که بدین منظور مطرح و اجرا شد، عبارت بودند از:

۱. در ادبیات، شعر آزاد، شعر آوایی و زبان تلگرافی بدون صفت یا قید، یا بی توجه به قواعد نحوی (واژگان آزاد)؛

۲. در هنرهای بصری، نو امپرسیونیسم، پویایی مصور (خطوط نیزه) همزمانی و تداخل سطوح؛

۳. در موسیقی، سروصداهای فرانچسکو براتلا و لوئیجی روسولو، براساس سروصداهای دنیای صنعتی جدید؛ که قرار بود سازهایی به منظور تقسیم اوکتاوها به پنجاه میکروتون مساوی نیز ساخته شود.

این روشهای نو را هنرمندان مختلفی معرفی و آزمایش کردند؛ هنرمندانی نظیر: امبرتو بوتچونی، نقاش و پیکرتراش، آردنگو سوفیچی نقاش و آنتونیوسانت الیاس معمار؛ سخنرانها و نمایشگاههایی که از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ در معرفی این جنبش برگزار شد تا حدودی در فرانسه (در آپولنیر، لژ و دلونه)، در انگلستان (برور تیسیم)؛ و در ایالات متحد آمریکا مؤثر بودند و در روسیه نیز سهمی واقعی داشتند (در پرتوگرایی، «خود - آینده‌گرایی» و آینده‌گرایی کوبیستی) و از طریق نشریه در اشتوروم در شیوه



«اکسپرسیونیسم آلمانی» مؤثر افتاد. تأثیر این جنبش بر «دادا»<sup>۱</sup> از ۱۹۱۶ به بعد همچنان عمیقتر می‌شد؛ و این نه فقط از طریق بکارگیری اسلوب‌های جدید؛ بلکه بیشتر به واسطه درهم ریختن مرز میان هنرهای مختلف، از طریق آینده‌گرایی و بهره‌گیری آگاهانه‌اش از رسانه‌های همگانی صورت می‌گرفت که منظور از آن تبلیغ هر نمایشی بود که ماهرانه به سوی صحنه آورده می‌شد تا از نظر فرهنگی هیجان‌انگیز باشد. بدین ترتیب آینده‌گرایی را برای چنین تحولات هنری، مانند شعر مجسم، موسیقی مجسم و هنر حرکتی و مفهوم هنر به معنای رویدادی کمابیش احساساتی هموار کرد.<sup>۲</sup>

اما آینده‌شناسی مد نظر فلشتهایم که به مثابه یک «علم نو» پیش‌بینی کننده، بارز شد، در ۱۹۶۵ آغاز گردید تا کار پیش‌بینی دامن‌داری را در رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، بوم‌شناسی، و سایر رشته‌ها در محدوده‌ای وسیع انجام دهد. بسیاری از کارورزان این رشته «فکر یک علم نو» را رد می‌کنند و حتی به واژه‌ی آینده‌شناسی هم خرده می‌گیرند. اغلب بین سه اصطلاح تفاوت گذاشته می‌شود: حدس یا تفکر نظم داده شده، پیش‌بینی که برپایه یک روند مداوم قرار دارد؛ یا براساس برخی احتمالات معین از موارد گوناگون، حاصل می‌شود؛ و دیگر پیش‌بینی «ویژه» که درباره رویدادی خاص شکل می‌گیرد. بسیاری از کارورزان اتفاق نظر دارند که کسی نمی‌تواند قواعد پیش‌بینی را قالب‌بندی کند؛ اما دلیل می‌آورند که ترکیب داده‌های کاملتر و کاربرد روش‌های نوین (مانند شبیه‌سازی کامپیوتری و شیوه‌های اتفافی) پیش‌بینی‌های بهتری را برایشان امکان‌پذیر می‌کند.<sup>۳</sup>

آینده نگری پاسخی در برابر تمام نیازهای بشری است که برای وی «جایز» و «ممکن» بنظر می‌رسد. «والری»<sup>۴</sup> می‌گوید: «ما توسط آرزوها و نیازهای خود و تنفیری

۱. Dada؛ جنبش بین‌المللی در هنرها که در ۱۹۱۶ در زوریخ توسط چند نقاش و شاعر آغاز شد. منشأ آن یک حس سرخوردگی کامل از مردم هنردوست، نقش هنرمند خلاق، و بالاخره خود هنر بود. این جنبش به خاطر روح گستاخیش در هنر، و هیچ‌انگاری و بورژواستیزش شهرت دارد تا برای روش‌های صرفاً صوری که بیشتر آن را از کوبیسم و آینده‌گرایی گرفته بود. نام دادا در معناشناسی به معنی هیچ است، جایی که هیچ معنا داشته باشد، هیچ پرمعنایی است.

۲. ع. پاشایی، «فرهنگ اندیشه نو»، ترجمه‌ی گروه مترجمان، (تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۵.

۳. پیشین



که از بعضی از اشیا داریم، آینده خود را می‌سازیم و چون می‌خواهیم که آینده را با شناختی که از محیط و اطراف خود داریم، منطبق کنیم، افزایش شناخت ما نسبت به محیط و اطرافمان، قدرت ما را در ساختن آینده خود صدچندان می‌کند؛ «لاول»<sup>۱</sup> می‌گوید: «مردمانی هستند که در هر روز از عمر خود چشم براه آینده‌ای هستند که بتوانند زندگی را در آن آغاز کنند؛ اما این آینده هرگز نمی‌آید، تا هنگامی که مرگ، آنها را دریابد؛ در حالیکه هنوز چشم به راه آینده هستند، به گذشته خود می‌نگرند، اما در آن چیزی نمی‌یابند جز فراغ.» او می‌افزاید: «ما می‌دانیم که آینده، سرانجام به گذشته تبدیل خواهد شد و گذشته، آینده است.»

نگاه لاول به آینده، نگرش منفعلانه را در برابر نگرش فعالانه‌ی والری نسبت به آینده قرار می‌دهد. «جمیل صلیبا» تلاش می‌کند که این دو جنبه از نگاه به دانشواژه‌ی آینده را به توضیح آورد. او می‌نویسد: «چون آینده، تمام حوادث ممکن را در خود دارد، ضرورتاً نامعین است؛ اما آنچه در حال وقوع است، رو به سوی حوادث بالفعل دارد، به همین جهت حوادث آینده مندرج در مقوله‌ی امکان عام است. در جمله‌ی «شبهای زمستان آبستن بارهای گرانی است که شگفتیها را نرم و قابل قبول می‌کند» اشاره است به اینکه آنچه را گذشت زمان، ملایم خواهد کرد، متصف به عدم تعین است، جز اینکه آگاهی انسان از توالی و تعاقب پدیدارهای طبیعی، مطابق نظام ثابت می‌تواند او را از آینده بی‌اگاهاند؛ به همین ترتیب، ممکن، به ضروری تبدیل می‌شود؛ و یقین شخص دانشمند به ضرورت وقوع آنچه از آن آگاهی یافته است، شبیه به یقین او در مورد حوادث گذشته است؛ چون بعضی از فیلسوفان معتقدند حوادث آینده از مقوله امکان است، نه از مقوله ضرورت، نتیجه این نظر این است که به اختیار و آزادی انسان معتقدند. حوادث آینده را ممکنات آینده یا حوادث جایز گویند. اینها حوادثی است که شاید در زمان آینده واقع شود و شاید واقع نشود. مانند موقعیتهایی که انسان گمان می‌کند می‌تواند خارج از حدود اراده خود، آنها را اتخاذ کند.»

صلیبا در باب آینده‌نگری می‌افزاید: «آینده‌نگری، روش کسی است که مایل به امور تازه، نامعلوم و متعلق به آینده است. اساس این روش با خروج از عرف و عادت، آزادی از قید و بندها، و میل شدید به بی‌پروایی و اضطراب، مناسبت دارد. در زیبایی‌شناسی،





آینده‌نگری به هنرهایی اطلاق می‌شود که به طرق مختلف از آینده خبر می‌دهد. اطلاق این واژه در اخلاق و سیاست، به معنی تقدیر و بزرگداشت کسانی است که به آینده توجه دارند و به چیز نوعلاقی دارند و از زندگی پر شور و نشاط استقبال می‌کنند و به پیشرفتهای ماشینی و فنی در راه مبارزه و مخاطره و سرعت عمل توجه دارند و این امر را در جهت تحول و انقلاب و قدرت برای دگرگونی تاریخی بکار می‌گیرند»<sup>۱</sup>

بدینگونه «آینده‌نگری» و «آینده‌شناسی» از جاذبه‌ای مثبت و از حرمتی قابل توجه برخوردار است؛ در زیبایی شناختی مصداق زیبایی، هنرهایی است که به شیوه‌های مختلف از آینده خبر می‌دهند و در اخلاق و سیاست نیز موجبات بزرگداشت و پاسداشت کسانی را فراهم می‌سازد که به آینده توجه دارند؛ و با عنایت به آن، تلاش می‌کنند تا در جهت ایجاد تحول و انقلاب و انباشت قدرت برای دگرگونی تاریخی از آن بهره برند.

این جمله یک «بدهات یقینی» به تعبیر هوسرلی آن است که می‌گوید: آینده اساساً حیاتی و سرنوشت‌ساز است؛ اما آیا امروز در ساخت و پرداخت آینده بسیار حیاتی و مؤثر نیست؟ و آیا آنچه در امروز حاصل شده است از تأثیر حیاتی دیروز مبرّا است؟ پاسخ به این پرسشها ما را به طرف مفهومی هدایت می‌کند که من نام آن را «افق حیات» می‌گذارم؛ افق حیات در عین قبولی تقسیم زمان به گذشته، حال و آینده، و حتی قبول این معنا که تاریخ ازلی و ابدی نیست و هر مقطعی از تاریخ گفتمان خاص خود را داراست، بر این نکته صراحت می‌بخشد که با این وجود «دقایق گفتمانی» هر متنی از متون تاریخی در زمانه‌های گوناگون در متون دیگر، انعکاس دارد. بدینگونه تمامی فعالیت‌های آدمی را می‌توان مجموعه‌ای از رویدادها و حوادثی دانست که در افق حیات شکل و محتوا می‌پذیرد. این رویدادها به دلیل تأثیرپذیری ناشی از دقایق گفتمانی متون دیگر، می‌توانند آثار و جلوه‌های متفاوت و متنوعی را نسبت به زمان تأثیرپذیر از آن بروز دهند. در چنین نگرشی، «افق حیات»، «افق‌های زمانی»، در مقام سلسله‌ای از فعالیت‌های انسانی، که می‌توانند به حسب نوع زمان، فردی و یا اجتماعی باشند؛ را دربرمی‌گیرند.

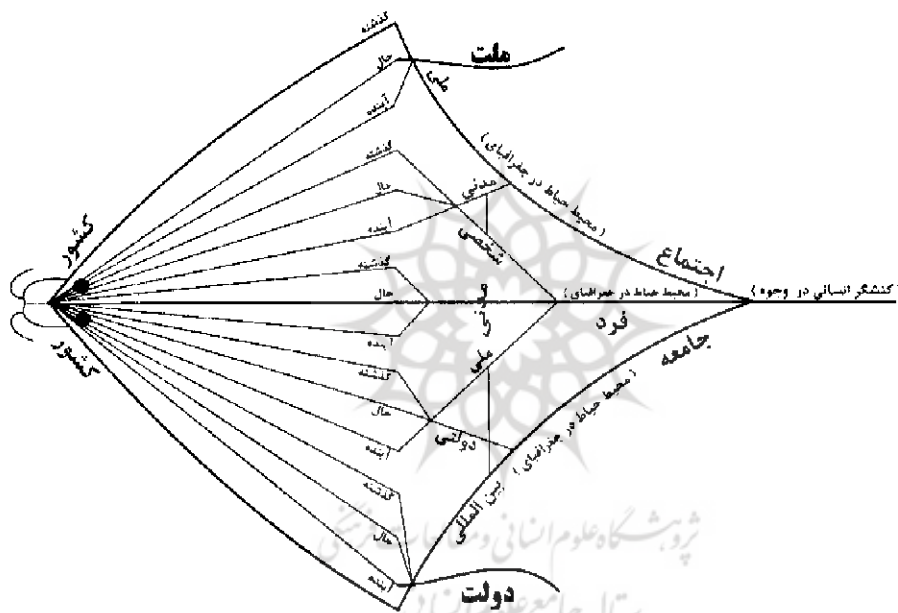
۱. جمیل، طایبیا، «فرهنگ فلسفی»، ترجمه‌ی منوچهر صناعی دره‌بیدی، (تهران: انتشارات حکمت،



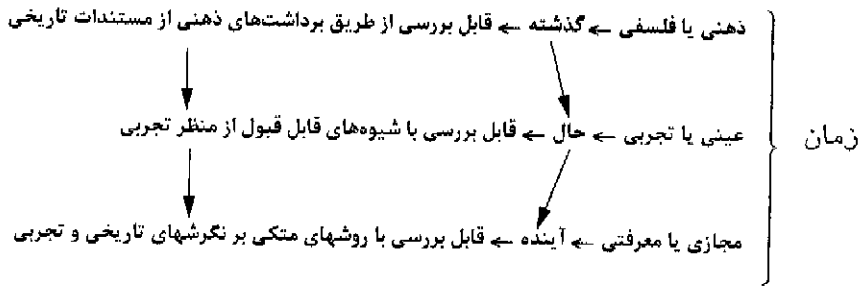
از این رو مؤلفه‌های ذیل حاصل می‌شود:

۱. کنشگر انسانی در تصویر فردی، اجتماعی و جمعی؛
۲. محیط حیات در جغرافیای متنوع حداقل شخصی «خانوادگی»، اجتماعی «مدنی» و ملی «دولتی»؛
۳. فضای زمانی در حوزه‌های گذشته، حال و آینده.

### نمودار استخوان ماهی افق حیات ملی



بدین نسبت ارتباط «ما» در وجود «فردی، اجتماعی و جمعی» در محیطهای «شخصی، مدنی و ملی» به سه منطقه زمانی: گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود. این زمانها، به مقتضای تلاقی یا محیطهای سه گانه و تصاویر سه گانه از کنشگران انسانی، به سه گروه مشخص ذهنی، عینی و مجازی بارز می‌شود. بدین ترتیب زمان ذهنی «گذشته»، زمان عینی «حال» و زمان مجازی «آینده» را شامل می‌شود.



نقطه عینی تلاقی ما با جهان خارج در زمان حال صورت می‌پذیرد؛ این ارتباط در بستری عینی و تجربی هویت می‌پذیرد. صحت و سقم، وقوع و عدم وقوع، کیفیت، نوع وقایع و حوادث؛ در «افق حیات» بشر از طریق «عقل نظری» و «امکان وقوعی» آن نمی‌توان بدست آورد؛ بلکه از طریق «عقل تجربی» و «پیوند افقی» آن با «عقل نظری» و «عقل معرفتی» و ممارست ممتد در کیفیت تحقق امور است که می‌توان آنها را فهم نمود. «الامور بالتجربة»<sup>۱</sup>، امور با تجربه شناخته می‌شود.

بدینگونه «گذشته» به «روزگار مفید تجربه‌ها» تبدیل می‌شود «الایام تفید التجارب»؛ ابن خلدون در مقدمه‌ی کتاب خود معتقد است: یک مورخ، همانند یک طبیب، که با طبایع انسانها آشنایی دارد، باید با طبیعت حوادث و وقایع تاریخی آشنا باشد؛ طبیعت‌شناس باشد؛ و طبیعت امور اجتماعی را از طریق ممارست و مداومت در مشاهده احوال اجتماعات و معاینه جریانات محسوس جوامع، بخوبی بشناسد، تا بتواند امور تحقق‌پذیر را از امور موهوم و وقایع ممکن الوقوع را از حوادث ممتنع‌التحقق متمایز سازد تا بتواند نقلها و خبرها و گزارشهای صحیح و صادق را از منقولات و اخبار سقیم و کاذب تشخیص دهد.<sup>۲</sup>

بنابراین تجربه‌ها و معاینه‌ها و مشاهده‌ها و نظاره‌ها، گنجینه‌ای مفید برای علم و ذخیره‌ای قابل اطمینان برای یقین است. بنابراین ملاک اطمینان، یک اندیشه و میزان خلوص و درصد صدق یک نظریه به مقدار تجربی بودن آن بستگی دارد. «رأی الرجل علی قدر تجربیه»<sup>۳</sup> اندیشه یک مرد به میزان تجربه او وابسته است.

۱. آمدی، غرر و درر، جلد اول، ص ۱۸، ش ۳۶. «نقل از منبع ش ۳».

۲. مقدمه ابن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، جلد اول، ص ۶۵.

۳. غرر و درر آمدی. جلد اول، ص ۲۶۰، ش ۱۰۲۶.



هرچه توان معاینه و مذاقه متفکری بیشتر باشد و هرچه میزان آزموده‌ها و مشاهدات اندیشمندی زیادتر باشد، سلامت و خلوص و صدق اندیشه‌ی او بیشتر خواهد بود؛ چنانکه حضرت امیر(ع) فرموده است: «املك النَّاس لسداد الزَّاي كل مجرب»<sup>۱</sup> هر تجربه‌ای، مالکترین مردم در استحکام اندیشه است؛ به عبارت دیگر، استحکام، قوت و صلابت یک فکر و یک ایده و یک نظریه و یا یک تئوری در گرو مقدار و میزان تجربه‌ای است که آن متفکر و نظریه‌پرداز برای رسیدن به آن اندیشه و نظریه تدارک دیده است. از دریچه‌ی قبول چنین اهمیتی است که اهمیت تجربه در شکل‌دهی «آینده» مشخص می‌شود. اگر «اکنون» را محصول تلاقی تجربه‌های عینی با آموزه‌های ذهنی و فلسفی ناشی از تعمق در گذشته بدانیم؛ آینده ضریبی از اهمیت «اکنون» در «گذشته» است؛ و بدین ترتیب تجربه؛ مقید آینده‌نگری و دوربینی است و انسانها را به سلاح پیش‌بینی مجهز می‌سازد. «من غنی عن التجارب عمی عن العواقب»<sup>۲</sup> کسی که خود را از تجربه بی‌نیاز می‌کند، از دیدن عواقب کور خواهد بود.

تجربه‌ها به افراد بشر اعتبار و عبرت می‌بخشد و آنها را از مشاهده حال و اکنون عبور می‌دهند و به مشاهده قبل و بعد وا می‌دارند. «التَّجربة یثمر الاعتبار»؛ تجربه مثمر اعتبار خواهد بود. بنابراین شناخت بخشها، نهادها، پدیده‌ها و عناصر فرهنگی جوامع فعلی و تاریخی بهترین و مطمئن‌ترین روش، روش مشاهده، معاینه و تجربه است؛ رسیدن به مرحله‌ی تعقل معطوف به معرفت و حصول قلب درک‌کننده‌ی مسائل اجتماعی در ساخت‌های گوناگون از طریق سیر در جوامع انسانی، آشنایی مستقیم با آداب و رسوم و مناسک و عرفیات اقوام و ملل و معاینه و مشاهده محسوسات و ظواهر اجتماعی آنها امکان‌پذیر خواهد بود. «افلّم یسیروا فی الارض فتکون لهم، قلوب یعقلون بها»<sup>۳</sup>؛ پس چرا در زمین سیر نکردند تا دارای قلبهایی باشند که با آن تعقل نمایند؟

بدینگونه فردی که قدرت فهم و درک امور و رویدادهای جمعی را دارد و با جماعات روئیده و با تحولات آن رشد کرده باشد؛ و عقل فلسفی و سیر ذهنی و استدلال منطقی را در تعمق در زوایای زندگی جمعی و ظواهر اجتماعی به خدمت گرفته باشد، در «افق

۱. پیشین، ج ۵، ص ۳۳۶، ش ۸۶۸۰

۲. همان، جلد اول، ص ۲۷۸، ش ۱۱۰۴.

۳. سوره حج، آیه ۴۶



حیات»، زمان حال، «زمان ظهور» اوست که حضور در آن، در سایه‌ی بهره‌مندی آگاهانه از «خرد» برای درک گذشته، مدیریت حال و برنامه‌ریزی برای آینده است.

افق حیات ملی، در گرو درک همین معنا و ارتباط و تلاقی ما در ساحت‌های گوناگون و در ارتباط با زمانه‌های سه‌گانه است. ملت و دولتی که به جای آینده‌پژوهی و آینده‌نگری، به خیالبافی دست یازد و به طرح اندیشه‌های بلند پروانه و آرمانهای دست نیافتنی بپردازد، و بجای عمل و کار و اصلاح وضع موجود و حال، به حرف و شعار و افتخار به گذشته مفقود و آینده مشکوک وقت‌گذرانی کند، به ورطه‌ی هلاکت، و به پرتگاه ورشکستگی نزدیک است؛ «و انْ اُخوف ما اُخاف علیکم اتباع الهوی و طول الامل»؛ بدرستی که ترسناکترین چیزی که بر شما از آن بیمناکم دو چیز است: پیروی هواها و خواهشها، و آرزوها و آمال طولانی.

پس هر جامعه‌ای باید برنامه‌ها و طرحهایی را تعقیب نماید که در وضعیت حاضرش و با امکانات موجودش، مقدور، میسر و دست یافتنی باشد و آرمانها، اهداف و مقاصدی را مطرح سازد که در کوتاه مدت بتواند عملی شود. «من قصر أمله حسن عمله»<sup>۲</sup>، پس اهداف جزیی و کوتاه، عمل جمعی را مفید و ثمربخش می‌سازد و متقابلاً، آمال و منویات تخیلی، کار و تلاش جمعی را فاسد و بدون نتیجه می‌گرداند. «ثمره الامل فساد العمل»<sup>۳</sup>.

بنابراین جامعه‌ای که در گذشته باقی بماند و در میراثهای باستانی خود گرفتار آید؛ و از عمل و تلاش و جدیت و توسعه و تکامل بازماند؛ و یا جامعه‌ای که بر عکس با خوش‌باوری در سونای دستیابی به بهشت موعود از مبارزه و رقابت و جهاد و وظیفه‌شناسی دست کشیده است، هیچگاه به سیادت و عزت و کرامت و استقلال دست نمی‌یابد. در نظر حضرت امیر(ع)، چنین جامعه‌ای سفیه و احمق است «الامال غرور الحفق»<sup>۴</sup>، گول خورده و فریفته شده است. «المغتر بالامال مخدوع» و طبعاً به راحتی به وادی هلاکت و نیستی می‌رسد. «الامال تدفی الاجال».

با عنایت به آنچه گفته آمد، آینده در گرو فعالیت کنونی ما در شناخت گذشته و حال

۱. خطبه ۲۸.

۲. آمدی، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۵، ش ۸۴۴.

۳. پیشین، ج ۳، ص ۲۳۲، ش ۴۶۴۱.



و برنامه‌ریزی برای دستیابی به چشم‌اندازی مناسبِ آمال و ارزشها و الزامات مادی و معنوی حصول به آنهاست؛ لذا باید: به آنچه انجام می‌دهیم؛ «علم» و به آنچه می‌خواهیم «ایمان» داشته باشیم. نیروی اصلی هر خواسته‌ای در آغاز خود می‌تواند از «عشق» فزونی یابد، اما امکان انجام هر خواسته‌ای به «عقل» نیازمند است. حصول به نیازها و آرزوها «خواسته‌ها» در گرو «عقل‌ورزی معطوف به آینده‌شناسی» است.

منظور من، از «آینده‌شناسی» اگرچه در برگیرنده معنا و مفهومی است که فلشتهایم به عنوان یک علم نو پیش‌بینی کننده آن را مدنظر قرار داد، اما از جهتی دیگر تنها در «پیش‌بینی» محدود نمی‌گردد؛ به زعم من، آینده‌شناسی، شامل آینده‌نگری نیز هست. به این معنا که ما در پیش‌بینی در زمان مظهر «زمان حال» می‌نشینیم و با تجزیه و تحلیل گذشته و استلزامات مادی و معنوی حاصل در فضا و زمانه‌ی تاریخی که در آن قرار داریم؛ بر سبیل «پیش‌بینی» به تنظیم و تدوین آمال و آرزوهای قابل وصول دست می‌یازیم؛ اما در «آینده‌نگری» از جغرافیای وجود جدا می‌شویم و با تکیه بر مسند آینده و تبدیل آن به «حال مجازی» بدون در نظر داشتن استلزامات مادی و معنوی ناظر بر دستیابی به آنها در «حال واقعی»، آمال و آرزوهای آرمانگرایانه را تدوین می‌نماییم. با قبول هویت‌های دوگانه‌ی میان «پیش‌بینی» و «آینده‌نگری» در برداشت مذکور، مفهوم «آینده‌شناسی» ناظر بر نگرشی تلفیقی<sup>۱</sup> میان این دو مفهوم است و بر آن است که با در نظر گرفتن استلزامات مادی و معنوی در «حال واقعی» و اعتقاد به توانایی انسان، در پیش‌بینی آینده باقی و محدود نماند، بلکه تلاش نماید با آینده‌نگری به خلق تاریخ در آینده همت گمارد. این رویکرد بر تاشگر «عزم استراتژیک» است که در آن توصیه می‌شود بجای «پیش‌بینی آینده» آن را خلق کنیم؛ اما خلق آینده، مستلزم درک حال و تجربه‌ی گذشته است.

## پاسخ پرسه‌ی دوم

### آینده در نگاه و نظر

شرط اساسی تحقق مزیت رقابتی و کسب جایگاه برتر در جهان پرشتاب امروز بیش از هر زمان دیگری در گرو درک صحیح استراتژی و انتخاب رویکرد متناسب با شرایط



است. تحولات دوران گذشته به شکلی عمده در چارچوب پارادایم‌ها انجام می‌گرفت؛ اما تحولات امروز، متوجه تغییر در خود پارادایم‌هاست.

امروز کنشگران کوچک، اما فعال در عرصه‌های گوناگون رقابت در ساحت‌های مختلف حیات بشری، جسورانه پای به میدان می‌گذارند و با کنشگران بزرگ صحنه‌های متنوع رقابت در متون گذشته، دست و پنجه نرم می‌کنند، و در موارد قابل توجهی، در میدان رقابت کامیاب می‌شوند.

از همین رو در مفهوم «عزم استراتژیک»، به کنشگران توصیه می‌شود بجای پیش‌بینی آینده آن را خلق کنند. استراتژی در چنین ساحتی، صرفاً در آینده نهفته نیست؛ بلکه پلی است که گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد. الگوی استراتژی اثربخش بجای پرداختن به فرایندهای برنامه‌ریزی، بر جوهره‌ی استراتژی تکیه می‌کند. از بین رفتن یا بهتر بگویم تضعیف قدرت پیش‌بینی بلند مدت، تغییر پی‌درپی پارادایم‌ها، و برهم خوردن حیطه بندی رقابتی، برخی از نمودهای بارز دوران جدید است.

با در نظر داشت آنچه گفته آمد، پرسه‌ی حاضر، در پی پاسخگویی به پرسش‌های انضمامی اصلی برخوردار آمد. این پرسش‌ها عبارتند از:

الف) آینده از چه ابعاد و شاخصه‌هایی بهره‌مند است؟

ب) آینده‌ی ایران اسلامی از چه ابعاد و مؤلفه‌هایی برخوردار است؟

آینده بعد سوّم از افق حیات بشری است؛ که هم می‌تواند محصول تلاش ما باشد و نیز می‌تواند، خارج از اراده ما شکل و محتوا پذیرد و به تبع آن، ما را در شاکله و محتوای خود محصور نماید. تا حدود نیم قرن پیش گفته می‌شد که آینده اساساً حیاتی و سرنوشت ساز است؛ اما امروز باید گفت: آینده بسیار پیچیده، حیاتی، سرنوشت ساز و مبهوت کننده است.

تجربه‌ی سده‌ی گذشته نشان می‌دهد که دستاوردهای بشر در دهه‌های اخیر به‌اندازه کل تاریخ بشر است و با سرعت رو به تزاید امروز، گمانه‌های قوی وجود دارد که دستاوردهای دو دهه آینده‌ی بشر به‌اندازه سده‌ی اخیر خواهد بود. از این‌رو، شناسایی تمامی ابعاد و شاخصه‌های آینده، نیازمند کار پژوهشی عمیق، وسیع و در عین حال جمعی، از سوی گروه متخصصان آینده شناس با رویکردهای تخصصی متفاوت است؛ اما پرسه‌ی، «مقاله‌ی» حاضر تلاش خواهد داشت که در این پاسخ پرسه،



در حد حوصله و مجال حاضر به آن توجه نماید.

در آستانه ورود به هزاره سوم میلادی، چند رویداد که از اهمیت تاریخی برخوردارند، چشم‌انداز اجتماعی زندگی انسان را دگرگون ساخته‌اند. سقوط دولت سالاری شوروی و به دنبال آن، اصلاح جنبش بین‌المللی کمونیسم، مبارزه تاریخی با کاپیتالیسم را تضعیف کرد، و چپ سیاسی و نظریه مارکس را از جاذبه خطرناک مارکسیسم - لنینیسم نجات داد. نقطه پایان جنگ سرد گذاشته شد؛ و نظام دوقطبی فرو پاشید. خطر قتل و غام اتمی کاهش یافت و جغرافیای سیاسی جهان بطور بنیادین در فضای دگرگونی قرار گرفت. انقلابی تکنولوژیک که حول محور تکنولوژی‌های اطلاعات متمرکز است با سرعتی پرشتاب در مسیر شکل‌دهی مجدد بنیان مادی جامعه حرکت می‌نمود. اقتصادهای سرتاسر جهان به یکدیگر وابسته شدند و در سیستمی که هندسه آن همواره در حال تغییر است، شکل جدیدی از ارتباط میان اقتصاد، دولت و جامعه ایجاد شده است.

ساحت اقتصاد نیز دستخوش دگرگونی شده است؛ بگونه‌ای که سرمایه‌داری را به دگرگونی ساختاری بنیادین هدایت نموده است. مدیریت انعطاف‌پذیرتر، تمرکززدایی، و شبکه‌ای شدن شرکت‌ها در روابط داخلی و بین شرکتی، قدرت یافتن چشمگیر سرمایه در برابر نیروی کار و در نتیجه؛ کاهش نفوذ جنبش کارگری، فردی شدن و تنوع روزافزون روابط کاری، مشارکت گسترده (اغلب تحت شرایط تبعیض‌آمیز) زنان در بازار کار، دخالت دولت برای آزادسازی گزینشی بازارها، حذف دولت‌های رفاهی که شدت جهت‌گیری‌های آن به ماهیت نیروها و نهادهای سیاسی هر جامعه بستگی دارد، و افزایش رقابت اقتصادی جهانی در شرایط فزاینده جغرافیایی و فرهنگی - که زمینه‌ساز انباشت سرمایه و مدیریت است - از ویژگی‌های بارز این تجدید ساختار بشمار می‌رود. دگرگونی‌های اجتماعی نیز، همچون فرایندهای تحول تکنولوژیکی و اقتصادی چشمگیر هستند، با وجود همه دشواری‌هایی که در ایجاد دگرگونی در وضعیت زنان وجود دارد، پدر سالاری در برخی از جوامع آماج حملات قرار گرفته و پایه‌هایش به لرزه افتاده است - اگر چه این تلاش‌ها از حالت‌های خُلص خود نیز خارج شده و افراط گرایی‌هایی در آن دیده شده است - بگونه‌ای که در بیشتر نقاط جهان روابط زن و مرد نه به سپهر باز تولید فرهنگی؛ بلکه به عرصه‌ای مناقشه‌انگیز تبدیل گشته است. بازنگری





بنیادین روابط میان زنان، مردان و کودکان، به بازنگری نهاد خانواده، جنسیت و شخصیت ضمیمه شده است، توجه به محیط زیست در نهادهای جامعه رسوخ کرده و ارزش‌های آن از جاذبه‌ای سیاسی برخوردار شده است، بگونه‌ای که نادیده گرفتن آن از سوی دولت‌ها، شرکت‌ها و دیوانسالاری‌ها، آنها را در بحران ساختاری مشروعیت گرفتار می‌سازد. جنبش‌های اجتماعی به سمت تجزیه شدن، محلی‌گرایی، و دنبال کردن هدفی واحد سوق کرده‌اند، و عمرشان رو به کوتاهی گذارده و اغلب یا در چنبره‌ی دنیای درونی خود گرفتارند و یا اینکه برای لحظه‌ای پیرامون یک نماد رسانه‌ای می‌درخشند و سپس خاموش می‌شوند.

بنیادگرایی دینی، مسیحی، اسلامی، یهودی، هندو و حتی بودایی - که به نظر می‌رسد تناقضی کلامی باشد - احیاناً قدرتمندترین نیروی امنیت فردی و بسیج عمومی بشمار می‌آید.

فعالیت‌های جنایتکارانه و سازمان‌های شبه مافیایی در گوشه و کنار عالم نیز جهانی و اطلاعاتی شده‌اند و ابزار لازم برای تحریک بیش از حد فعالیت ذهنی و هوس‌های ممنوع، و هر نوع تجارت غیرقانونی؛ از تسلیحات پیچیده، تا تجارت جنسی را فراهم ساخته‌اند. علاوه بر این، سیستم ارتباطی نوینی که به زبانی جهانی و دیجیتالی سخن می‌گوید، تولید و توزیع کلمات، صداها، و تصاویر فرهنگ ما را جهانی ساخته و آنها را با سلیقه‌ها، هویت‌ها و روحيات افراد تطبیق داده است. شبکه‌های کامپیوتری دوسویه به طرز چشمگیری گسترش می‌یابند و شکل‌ها و کانال‌های جدید ارتباطی را ایجاد می‌کنند که به زندگی شکل می‌دهند و همزمان از زندگی شکل می‌پذیرند.<sup>۱</sup>

اگر در هزاره‌ی دوم بشر برای نخستین بار به فضای سیاره‌ای خود پی برد، سده نخست هزاره‌ی سوم را می‌توان تمدنی دانست که انسانیت به ارتباط کامل در زمان حقیقی دست خواهد یافت. در هم پیچیدگی مکان و زمان در این راستا، جهانی شدن و تبدیل زمین به مثابه دهکده‌ای جهانی را پیش روی ما باز می‌گشاید و «انقباض فاصله» را با انبساط زمان، به هم پیوند می‌دهد؛ بر همین اساس سرعت انتقال اطلاعات و حصول ارتباطات را تزايد می‌بخشد. سرگرمی‌ها و تفریحات، ویژگی و حال و هوایی جهانی به

۱. کاسنلن، مانوئل. برای مطالعه بیشتر: *عصر اطلاعات*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکبار، جلد اول (تهران، طرح نو).



خود می‌گیرند و در واقع، امکان ارتباط وسیع و همه‌جانبه در زمینه‌های مختلف؛ همچون هنری، سیاسی، نژادی، قومی یا دینی میان کسانی که دلبستگی‌های مشترکی داشته باشند، بوجود آمده و همگرایی‌هایی از این دست را تعمیق خواهند بخشید.

ظن متخصصان بر آن است که در موج بعدی و قریب الوقوع علمی - تکنولوژیک، فناوری‌های زیستی، جهشی قابل توجه داشته باشد. بگونه‌ای که از سال ۲۰۱۰، از نظر سرمایه‌گذاری اقتصادی، از فناوری اطلاعات پیشی بگیرد. در صورت شکست مقاومت دولت‌ها در برابر مهندسی ژنتیک، گزینش جنسیت و صفات خاص در نوزادان، گسترش خواهد یافت. همانند سازی اندام‌های انسان ممکن و در مواردی رایج خواهد شد. فناوری کشت سلولی می‌تواند امکان بیماری را برای درمان بسیاری‌های مزمن و حاد عصبی فراهم سازد. میانگین سن افزایش خواهد یافت؛ بگونه‌ای که از هم اکنون بشر در جهان توسعه یافته در نیمه‌ی قرن حاضر به میانگین سنی حدود یکصد و بیست سال می‌اندیشد.

هم‌اکنون نانو تکنولوژی که در آن کوچک سازی با معیار  $10^{-9}$  صورت می‌پذیرد، به امکان کوچک سازی با قدرت  $10^{15}$  روبروست؛ بدین ترتیب توانمندی‌های تازه در ابزار میکرو الکترومکانیک یکی پس از دیگری پدیدار خواهند شد. در این حوزه، بشر با بهره‌گیری از روش‌های ساخت ملکولی شبیه با آنچه در اندام انسان انجام می‌پذیرد، اقدام خواهد نمود. زیست تقلیدی<sup>۱</sup> تلاشی ارادی و عمدی برای سرمایه‌گذاری روی تجربیات و آموخته‌های طبیعت طی میلیون‌ها سال تکامل، پایه و اساس بسیاری از پیشرفت‌های نوین فناوری را تشکیل خواهد داد. به گفته «اریک درکسلر» یکی از بنیانگذاران نانو تکنولوژی، در این فرایند دستگاه و ابزار آفرینش برای تغییر دادن ابزار و وسایلی که از آن‌ها استفاده می‌کنیم بکار گرفته خواهد شد.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد سطوح مراودات بین‌المللی در دهه‌های آخر قرن گذشته افزایش یافته است؛ سطوح ارتباطات در متن گذشته سه ساحت ملی، فروملی و فراملی را در بر می‌گرفت؛ اما امروزه با گسترش سازمان غیردولتی<sup>۳</sup> و ظهور سازمان‌های غیررسمی

1. Bio-Mimicry

2. Eric Drexler, Engines Of Creation, (Newyork: Anchor Doubleday 1987).

3. N.G.O



چند ملیتی مانند سازمان القاعده و سازمان‌های کم و بیش غیررسمی - اما گسترده در محیط فراملی - دو سطح میان فروملی و میان فراملی به سطوح سه‌گانه‌ی فوق افزوده شده است.

برنامه‌ی توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹ برای اعتقاد است که مرزهای بین‌المللی نیز نفوذپذیرتر خواهند شد. دولت‌ها، برای جلوگیری از رخنه عقاید و کالاهای اقتصادی و تهدیدات به درون مرزهای خود بگونه‌ای فزاینده با مشکل مواجه خواهند بود.<sup>۱</sup> در سطوح ملی، میان فروملی و فراملی، فناوری نشان‌دهنده‌ی تأثیر یکسان سازی شدید کنشگران در افزایش توانایی آسیب رساندن به دیگران از طریق عبور آسانتر از مرزهای کم رنگ شده‌ی «کشور» است. دیگر، دستیابی به فناوری‌های بسیار خطرناک مستلزم سرمایه‌گذاری‌های اساسی در زیر ساخت‌های علمی و صنعتی نخواهد بود.

با وجود این سهل‌پذیری مستمر و فزاینده، و در معرض فناوری‌های جدید قرار گرفتن تمامی جوامع، همه نخواهند توانست بطور یکسان بر اوضاع مسلط شوند. فناوری‌های جدید از یک سو انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌سازند و از سوی دیگر، در جهان شکاف ایجاد خواهد کرد.

دانش‌های فنی جدید، بر میزان پیوستگی هویت‌های ملی تأثیر خواهند گذاشت. شهروندان جوامع پیشرفته، از طریق اینترنت با مردمان سایر ملل ارتباط بیشتری برقرار کرده و در سطوح گسترده‌تری بر آن‌ها تأثیر داشته و یا از آن‌ها تأثیر خواهند پذیرفت. فناوری‌های نوین تقریباً توانایی ترجمه همه زبان‌ها در سطح جهان را امکان‌پذیر خواهد ساخت و با هم سویی با کاهش هزینه‌های دسترسی به مناطق جغرافیایی متفاوت توسط آدمی، جهانگردی، گسترش یافته و امکان تبادل آراء در سطحی وسیع‌تر فراهم خواهد آمد.

در چنین فضایی باز تعریف مفاهیم و واژگان؛ به مفهوم «هویت» نیز سرایت خواهد

کرد؛

1. Humman Development Report 1999, United Nations Development Program 1999,



درک وسیع‌تری از مفهومی چون «شهروند جهانی» رایج خواهد شد و اساساً چگونگی شناخت مردم از خود و اینکه چه جایگاهی برای کشورهای خود در جهان قائل هستند، تغییر خواهد کرد. ملتها در فضای جدید ناگزیر خواهند شد، هم بالاتر از سطح هویت ملی موجود و هم پایین‌تر از آن، مشارکتی قوی و جدی را با نهادهای قوی، فرقه‌ای یا محلی ایجاد کنند. احتمال آن وجود دارد که شاهد زایش دولت پست مدرن باشیم؛ دولتی با مفاهیم بالقوه عظیم که مساحت‌های مختلف را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

به زودی اتصال سلول‌های مغزی انسان به تراشه‌های سلیکونی دست یافتنی خواهد بود.<sup>۱</sup>

همچنین از طریق مهندسی ژنتیک، تغییر دقیق‌تر رفتار بشری امکان‌پذیر می‌شود؛<sup>۲</sup> در حالیکه چنین توانایی‌هایی نوید بخش امکان بهبود بسیاری از بیماری‌های روانی و جسمی است و نمونه‌های بسیار پیشرفته‌ای از روبات‌ها را ارائه می‌دهند. از تغییر حوزه فعالیت بشر نیز حکایت می‌کنند. بدین ترتیب که نه تنها تغییر یا ختگی جنسی بشر از طریق مهندسی ژنتیک؛ بلکه ترکیب کردن آن با ماشین‌های غیرآلی ممکن خواهد شد. تاکنون هنگامی که فیلسوفان از تکامل مشترک انسان و ماشین سخن می‌گفته‌اند تنها از نظر فراسوی طبیعت و متافیزیک با آن برخورد می‌کرده‌اند. از این‌رو، تصور روبات‌هایی شبیه بشر و یا تنظیم و نظارت بر عملکرد اندام انسان یا جانور توسط ابزار الکتریکی یا مکانیکی، اگر چه تاکنون تخیلی به نظر می‌رسید؛ اما اینک دست کم آغاز چنین توانایی‌هایی را تقریباً می‌توان در عالم واقع مشاهده کرد. تغییر و تحولات مذکور در حدود مشخص و در ساحت تعریف شده‌ی خود باقی نمی‌مانند؛ بلکه درک ما را که از تمامی ترتیبات اجتماعی بشر، اساساً برپایه‌ی درک سرنوشت بشر قرار دارد دچار تغییر خواهد کرد و اگر آن ماهیت، از طریق تدبیر و آفرینش بشر دچار تغییر شود، تمامی ترتیبات اجتماعی بشر نیز مورد تردید قرار خواهند گرفت.

جهانی شدن اقتصاد واقعیتهای انکارناپذیر می‌نماید؛ امروز جهانی شدن سیاسی در دستور کار است؛ دموکراسی با باز تعریف آن براساس «اصل رضایت» در «تبعیت از

1. Bussines Weekis speacial summe, Issue On innovation, 1999 p. 106

2. Social Behavior Transformed With One Gene, Science Daily, August, 1999,p.1



هیأت حاکمه» بر گسترش و تعمیق دانایی ملت‌ها، تکیه دارد؛ همین تعمیق و گسترش دانایی ملت‌هاست که قدرت تقریباً انحصاری دولت‌ها را به چالش می‌کشد و در آینده، بیش از امروز نیز به چالش خواهد کشید. از همین رو، مصادره به مطلوب کردن تاریخ در دستور کار قدرتهای بزرگی چون آمریکا قرار گرفته است، و بعد از تلاش برای در اختیار گرفتن اقتصاد جهانی، بر آن است که الگوی آمریکایی دموکراسی را نیز بر جهان مستولی نماید.

محیط امنیتی - نظامی در آینده نزدیک از تسری میان کارکردی تأثیرات بخش‌ها و ساحات‌ها دیگر بر کنار نخواهد شد. «محافظة» امری گریزناپذیر بوده، هست و خواهد بود. در آینده نیز جوامع، همچنان ناگزیر خواهند بود از خود محافظت کنند و در برابر حجم بی‌سابقه‌ای از بازیگران و خطرات آنها، به دفاع از خویش بپردازند؛ همانند تمام دوران دگرگونی سریع، ممکن است بازیگران و نیز ابزار مورد استفاده آنها برای دست یافتن به اهداف سیاسی، به شدت تغییر کنند؛ بازیگرانی غیر از دولت‌ها، اعم از فرد یا گروه، قدرت و نفوذ پیدا خواهند کرد و ابزار نگران‌کننده‌ی انهدامی در اختیار خواهند داشت. حتی در جهانی که احتمال بروز جنگ‌های بزرگ در آن ضعیف است و برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات انگیزه‌های بیشتری وجود دارد، هنوز احتمال تغییراتی که سبب وقوع جنگ و شورش‌های داخلی و بروز عملیات تروریستی و هرج و مرج کلی شوند، وجود دارد.

جنگ‌های آینده، ابعاد دیگری را از خود بروز خواهند داد و پیامد بروز آنها براساس ایجاد نیازمندی‌های جدید در تأمین حفاظت از خود، تلاش‌هایی فزونتر را برای تحصیل فناوریهای جدید و کارآمدتر نظامی - امنیتی موجب خواهد شد.

تروریسم به عنوان یکی از زیرشاخه‌های زیرکانه خشونت، نه پدیده‌ای جدید؛ بلکه با سرشت متأثر از در اختیار گرفتن ابزار جدید، در جلوه‌ای پیچیده‌تر و مهیب‌تر خودنمایی خواهد نمود؛ در همین حال مفهوم امنیت متأثر از درهم پیچیدگی زمان و مکان؛ و افزایش تأثیر و تأثرات متقابل میان پدیده‌ها و پدیدارها، از همه شمولی غیرقابل تردیدی برخوردار خواهد بود؛ بگونه‌ای که هر کنش معطوف به تضعیف توان ملی در دهلیزهای هزار توی این تأثیرات و تأثرات در هم تنیده، پیامدها و نتایجی امنیتی خواهد داشت و به تبع آن نیازمند استراتژی‌ها و تاکتیک‌های امنیتی متناسب با خود خواهد بود.



تحركات اجتماعى دگرگون‌ساز بيشتر در قالب جنبش‌هاى نوين اجتماعى ظهور خواهند نمود و با عنايت به شاخصه‌شناسى فوكويى جنبش‌هاى نوين اجتماعى، احتمالاً حتى كمتر از امروز داراى سازمان و سلسله مراتب خواهند بود، اما به شكل بهترى، با هم ارتباط خواهند داشت. خرابكاران آینده، با بهره‌مندی از این مزیت‌ها و بهره‌مندی از پراکندگی حاصل، ناشناخته‌تر باقی خواهند ماند و با استفاده از فناوریهایی جدید خواهند توانست در هماهنگ ساختن اقداماتی در مقیاس جهانی موفق باشند به عقیده‌ی بروس هافمن<sup>۱</sup> این گروه از خرابکاران در ارتباط با کشورهای یک منطقه می‌توانند به «ستون پنجم» تبدیل شوند. به همان اندازه و حتی بیشتر از آنکه برای کشورهای ضعیف تروریسم می‌تواند گزینه‌ی نامتقارن و جذاب برای مقابله با رخنه قدرت‌های بزرگ باشد؛ برای قدرت‌های بزرگ هم می‌تواند بهانه‌ای جذاب برای حضور در مناطق مختلف جهان و زیرپا گذاشتن موازین بین‌المللی در حق حاکمیت کشورها بر مرزهای ملی آنها باشد.

با عنايت به پیشرفت‌های فنی در عرصه دستاوردهای نظامی در حوزه‌های گوناگون چون سیستم‌های متعارف ساخت اسلحه، سیستم‌های غیرمتعارف و ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و سهولت در دستیابی به آنها نسبت به گذشته؛ از یکسو، معیارهای بین‌المللی جلوگیری از گسترش این سلاح‌ها مورد چالش قرار نخواهد گرفت و سیستم‌های جهانی کنترل صادرات که به جنگ افزارهای هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژی مربوط می‌شوند، مانعی مؤثر در برابر دولت‌ها یا بازیگران غیردولتی خواهان دستیابی به این سلاح‌ها نخواهند بود؛ و از سوی دیگر بازدارندگی متعارف و هسته‌ای قدرت‌های بزرگ در قرن حاضر را به چالش خواهد کشید.

این چالش‌ها در حوزه‌ی اطلاعاتی نیز خود را نمایان خواهد ساخت. برتری قدرت‌های بزرگ در ایجاد و هماهنگی سیستم‌های فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، اطلاعات و ضد اطلاعات، زیر نظر قرار دادن و شناسایی C4ISR، به چالش جدی کشیده خواهد شد. ماهیت فناوری اطلاعات و حضور همیشگی آن در بازارهای تجاری، هرگونه قطعی دانستن، برتری اطلاعاتی را غیرعقلانه می‌سازد. در مقیاس جهانی نیز نیروهای نظامی به شدت به سیستم‌های جاسوسی و شناسایی شبکه‌بندی شده در



زمین و فضا، متکی خواهند بود، با این حال، برای محافظت در برابر عملیات ضد فضایی موفقیت‌آمیز، سیستم‌های پشتیبانی وجود خواهد داشت. در سالهای نه چندان دور کنترل انحصاری سیستم C4ISR در دست قدرت بزرگی چون امریکا نخواهد بود.<sup>1</sup>

اگر چه بازدارندگی متعارف و هسته‌ای در قرن حاضر همچنان از اولویت برخوردار خواهد بود؛ اما مؤثر نگاه داشتن آن کاری بسیار مشکل‌تر از گذشته خواهد بود. در جهان امروز آینده جهان، تمرکز بر روی یک دشمن واحد، تحت‌الشعاع قرار گرفته و دیگر امکانپذیر نخواهد بود. در جنگ سرد بازدارندگی اساساً کنش و واکنش متقابل دو ابرقدرت بود که آسیب‌پذیری‌های مشترک و توانایی‌های شناخته شده‌ای داشتند؛ این وضعیت اکنون نیز وجود ندارد و در آینده نیز بعید به نظر می‌رسد. بجای آن، پراکندگی گسترده بازیگران و توانایی‌های تخریبی، ماهیت بازدارندگی را شکل می‌دهند. اینکه بطور دقیق چه کسی باید بازداشتی شود و دقیقاً بر کدام سلسله مراتب و نظام تصمیم‌گیری باید تأثیر گذاشت و منافع و هزینه‌های نسبی آن چیست؟ و از طریق بازدارندگی قرار است کدام رفتار شکل بگیرد؟ مسائلی بسیار دشوار هستند. بطور خلاصه باید بگویم که ما وارد دورانی شده‌ایم که نیازمند باز تعریف حیات است و دانش‌واژگان باید از نو تعریف شوند، نظریات اساسی که در قرون گذشته و ایام ماضی فراهم آمده‌اند باید در ساحت «تجربه»، نگاهداری و در زمان «حال» مورد بازنگری قرار گیرند تا با «معرفت» نسبت به آینده بتوان، در «آتی» فعالانه حاضر بودنه منفعلانه.

ایران اسلامی نیز به‌عنوان یک کنشگر تعریف شده در چنین فضایی ناگزیر به بازنگری و بازتعریف هستی، موجودیت و ابعاد مختلف حیات خود در جهان آینده است. ایران از موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی مهمی در جهان برخوردار است و ساسانیان آن را «ناف زمین» خوانده‌اند و دو نقطه از مجموع نوزده نقطه معین شده‌ی استراتژیک جهان، در اختیار ایران است؛ «تنگه هرمز و جزایر سه‌گانه».

ایران در مجموعه‌ی امپراتوری‌های بزرگ جهان در گذشته حیات بشری، جایگاه خاص خود را دارد که سده‌های اخیر با اتکا به فرهنگ و تمدن هزاره‌ای خود در جهان

1. Roger c. Molander, peter A. Wilson, David A. Mussington, and Richard F.Mesic, *Strategic in formation Warfare Rising* (washington DC:RAND,1998)



درخشیده است؛ محل تلاقی سه قاره‌ی بزرگ جهان است و به همان نسبت محل ارتباط فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون بشری محسوب می‌گردد.

ایران «خاورمیانه اصیل» به حساب می‌آید؛ «ماهان» برای نخستین بار خلیج همیشه فارس و فلات ایران - بویژه جغرافیای کنونی ایران و جنوب عراق - را «خاورمیانه»<sup>۱</sup> نامید. با چنین گزاره‌های نه چندان طولانی ولی کاملاً جدی می‌توان دریافت که ایران از جمله کشورهای بسیار مهمی است که به میزان اهمیتش، بیشتر از دیگر کشورها، تحت تأثیر تغییر و تحولات قرار خواهد گرفت.

در ایران، انقلابی رخ داده است که باید آن را با عنوان «انقلاب اسلامی ملت ایران» بازشناخت. براساس تجارب حاصل از بالغ بر یک دهه تدریس درس تئوری‌های انقلاب بر این اعتقادم که در شکل‌شناسی محتوایی و صورت‌بندی آرایشی انقلاب‌ها، چهار دوره قابل تقسیم‌بندی است:

### ۱. مرحله انفجار انقلابی

این دوره واجد خصوصیت طغیان مردمی برعلیه رژیم کهن<sup>۲</sup> است؛ در این وضعیت؛ نارضایتی مردم براساس عوامل تحریک<sup>۳</sup> متعدّد، به هم فشردگی عقیده‌ی مردمی<sup>۴</sup> در راستای تغییر وضع موجود تبدیل می‌شود. مردم در این فضای تاریخی، با پیوند با یکدیگر؛ درفرایند حرکت خویش از رهبری حرکت و سازماندهی آن<sup>۵</sup> برخوردار و برنامه اصلاحات انقلابی<sup>۶</sup> خود را باز می‌یابند. با پیروزی انقلابیون در منازعه‌ی قدرت، و شکست رژیم در اثر فروپاشی درونی ناشی از «ضعف سرکوب» رژیم جدید استقرار می‌یابد و در جهت تحکیم رژیم جدید، «وضعیت انقلابیون» را در چارچوب نهادسازی و ساختارمند کردن وضع موجود، در شکل و محتوای نهاد محور آن، آغاز می‌نماید.

1. Middle East

2. Olde Regime

3. Provocation

4. Solidified Public Opinion

5. Leader Ship

6. Program Reforme





## ۲. مرحله وضعیت انقلابی

در این مرحله که با مختصری نهادسازی، تمییز داده می‌شود؛ رژیم جدید به مقتضای رویکرد ایدئولوژیک و گفتمان سیاسی خود، در کنار نهادهای قدیم؛ یا با ویران ساختن آن‌ها به استقرار نهادهای جدید، همت می‌گمارد؛ که نهادسازی در این مرحله از جنبه «تأسیسی» برخوردار است و با گذشت زمان و عبور از این مرحله «تکوین» پیدا می‌کند. به بیان دیگر در این دوره «نهادهای» ساخته می‌شوند، اما «نهادهای» نمی‌شوند. در سیر تکوین نهادهای شدن نهادهاست که این دوره یا «وضعیت انقلابی»، سپری می‌شود و مردمی که انقلاب کرده‌اند، «انتظارات» خود از وضعیت جدید را باز تعریف می‌کنند.

## ۳. وضعیت انتظار

در این دوره دیگر نهادهای انقلابی، نهادهای شده‌اند. دیگر کاستی‌های موجود قابل ارجاع به رژیم گذشته نیست؛ و مردم سطح توقعات خود را از رژیم گذشته به رژیم فعلی گسترش و تعمیق می‌بخشند. در چنین وضعیتی «مطالبات» مردمی «شکوفا» می‌گردد، «گل» می‌کند و اوج می‌گیرد. رفع مطالبات جدید؛ مطالبات دیگری را شکل و محتوا می‌بخشد و از این دوره به بعد آرام آرام «کارآمدی» نظام انقلابی؛ جای مشروعیت انقلابی نظام را اشغال می‌کند.

## ۴. وضعیت انعکاس

ویژگی اصلی این دوره، پایان بخشی به محتوای انقلابی موجد خود است. تولد انقلاب، شکوفایی وضعیت انقلابی و فروکش رویکردهای تفسیرکننده و تبیین‌کننده ناشی از بروز انقلاب و رژیم حاکم، باید پیامدهای<sup>۱</sup> اعمال انجام یافته در مرحله انتظار را شاهد باشد. «انعکاس»، بازتابی از اقدامات معطوف به پاسخگویی در برابر نیازهای مردمی است؛ بگونه‌ای که فعالیت مثبت در این دوره، وضعیت انعکاسی را به انعکاس - اعتماد، منجر می‌کند و در وجه منفی آن وضعیت انعکاس را در چهره‌ی انعکاس - اعتراض، به نمایش می‌گذارد. ایران اسلامی با پیروزی در بهمن ماه ۱۳۵۷ و انجام فرزندوم نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ وضعیت انفجاری را پشت سر نهاد و وارد



دوره‌ی دوم شد. تحمیل جنگ و تلاش ایران در چارچوب دفاع مقدس و سپس، دوره‌ی هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، وضعیت انقلابی را در ایران تفسیرپذیر می‌سازد؛ «دوم خرداد» نقطه پایانی بر این دوره است، روی کار آمدن محمد خاتمی محصول عملکرد وضعیت انقلابی در نهادینه کردن نهادهای انقلاب و آستانه‌ی ورود مردم به دوره‌ی انتظار بود؛ از این روی است که دوم خرداد نقطه‌ی عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود؛ و انتخابات ۲۷ خرداد ماه ۱۳۸۴ و سوم تیرماه را باید مرحله شکوفایی و اوج‌گیری این دوران در معادلات انقلابی در ایران دانست.

مردم ایران در وضعیت انقلابی و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌های اولیه استقرار نظام جمهوری اسلامی و هشت سال دفاع مقدس؛ تا حدود زیادی به درخواست خود برای دستیابی به استقلال، اطمینان قلبی پیدا کردند. جنبش دوم خرداد در مقام اطمینان به این حصول، در پی نهادینه کردن مفهوم آزادی در قالب استقلال حاصل برآمد تا با تعریف این مفهوم در این چارچوب، شاهد نهادینه کردن «نهاد آزادی» در مرزوبوم ایران باشد؛ در این دوران است که توسعه سیاسی و نهادینه ساختن نهادهای تضمین‌کننده‌ی آزادی در تأکید بر «مردم سالاری دینی» جلوه می‌نماید. و با اوج‌گیری این مرحله، نیاز به نهادینه شدن مفهوم «عدالت» در مقام محتوا بخش، بند سوم از شعار بنیادین انقلاب اسلامی - استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی - در ۲۷ خرداد و سوم تیرماه ۸۴، برجسته می‌گردد؛ تبلیغات کاندیداها، ریاست جمهوری در این دوره با محوریت شفاف بخشی در بیان انتظارات مردم و آوانگاردی در دستیابی به آنها، در چنین فضایی شکل می‌گیرد؛ بگونه‌ای که کاندیداها و هواداران آنها در بیان مطالبات و انتظارات مردم، از ملت جلوتر حرکت می‌نماید و بی‌مهابا به پیش می‌تازند.

در فرایندی چنین «شدتی» است که آینده ایران اسلامی در باز تعریف آن در ساحت انقلاب اسلامی به تغییر و تحولات بین‌المللی گروه‌خورده و نیاز به آینده‌شناسی و ترسیم افق آینده را در چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، ضروری می‌نماید. این نگرش نباید نه متکی بر «پیش بینی»، نه در گرو «آینده‌نگری» باشد؛ بلکه با بهره‌مندی از هر دوی آنها، باید با اتکا به آینده‌شناسی، عزم استراتژیک دولت و ملت ایران را برای دستیابی به جایگاه واقعی خود در دنیای آینده به نمایش گذارد.

### چشم‌انداز بیست ساله نیازی ملی؛ ضرورتی بین‌المللی.

یکی از نتایج حاصل از تعمق نه چندان ژرف در آنچه گفته آمد، این است که در جهان پرتلاطم و جامعه‌ی در حال گذار امروز ما، تدوین و تبیین چشم‌انداز ضرورت و نیازی تردیدناپذیر است؛ و در تنظیم و تبیین آن نباید در آینده نشست و بدون توجه به امروز؛ به ترسیم یوتوپیا پرداخت و یا با درگیر شدن در تارهای خود تنیده استلزامات ابزاری امروز، آینده را در افقی بسته به تماشا نشست. در پرسش‌واره‌های مطرح در پیش پرسه، دو پرسش فرعی مطرح شد که عبارت بودند از:

۱. سند چشم‌انداز بیست ساله ایران ۱۴۰۴ در چه فضا و زمانه‌ی تاریخی نگارش یافت؟
۲. سند چشم‌انداز بیست ساله ایران ۱۴۰۴، در چه چارچوب قانونی تنظیم و ارائه شده است؟

در پاسخ به پرسش نخست؛ پاسخگویی به پرسش‌های انضمامی اصلی، زمینه‌ساز مناسب و زمینه‌پروری لازم را فراهم ساخته است و اکنون می‌توان با عنایت به پاسخ‌های بدست آمده، بر این نکته تأکید ورزید که در ساخت تغییر و تحولات پرشتاب جهان امروز؛ «آینده‌شناسی» یک ضرورت تردیدناپذیر است؛ و براساس قاعده‌ی هدف محوری و منفعت‌گرایی بشر، این آینده‌شناسی در نقطه تلاقی واقعیت‌های پیش رو، نیازها و خواسته‌های رو در رو، متوجه ساخت آینده در چارچوب اراده‌ی بشری است. چنین نگرشی رهنمون ساز بشر امروز در تأکید برگزاره‌های ذیل است:

- آینده جایی نیست که به آنجا می‌رویم؛ بلکه جایی است که آن را بوجود می‌آوریم.  
- راههایی که به آینده ختم می‌شوند، یافتنی نیستند، بلکه ساختنی هستند.

تنوع روزافزون و پیچیدگی روبه‌تزايد تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و پویایی محیطی، نیاز به استفاده از فرایند مدیریت استراتژیک را در پرتو عزم استراتژیک به نمایش گذاشته و توجه به آن را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر ساخته است، چرا که اداره و هدایت مدیریتی فعالیت‌های پیچیده در دهلیزهای هزار توی تغییر و تحولات لایه‌های مختلف حیات بشری، یکی از مسئولیت‌ها و چالش‌های فراروی اندیشه‌ورزان جهان امروز است. عوامل و متغیرهای رو به‌تزايد محیط عملیاتی نیز در تحمیل طراحی





استراتژیک بر مدیریت دنیای امروز، تأثیر بسزایی دارند؛ این تأثیر با توجه به سرعت رو به افزایش تغییر و تحولات دنیای امروز توجه به روندها و رویدادهای محیط بعید را حتمی می‌سازد؛ محیطی که در برگیرنده‌ی متغیرهای متعدد، با تنوع بسیار بوده و بر عملکرد مجموعه‌های تعریف شده، تأثیرگذار است. لذا، تدبیر سازان و تصمیم گیرندگان باید به تجزیه و تحلیل، ارزیابی سیستماتیک و مستمر آنها پرداخته و اطلاعات بدست آمده را در تصمیم‌گیری‌های خود مورد استفاده قرار بدهند.

در کنار این چالش‌های موضوع محور، چالش موقعیت محور دیگری نیز، وجوب طراحی استراتژیک را برجسته‌تر می‌سازد. در جهان امروز، در ساحت‌ها و حوزه‌های گوناگون فعالیت بشری «رقابت» امری جدی‌تر و شدیدتر است؛ اگر چه مفهوم جهانی شدن و تقسیم کار بین‌المللی امروز مطرح است؛ اما هیچکدام از اینها موجب نشده است که «اصل رقابت» کمرنگ شود. با افزایش تعداد بازیگران و پیچیدگی کیفیت عملکرد آنها، این اصل نیز متأثر از این تغییر و تحولات، از پیچیدگی بیشتری برخوردار شده است؛ اما از صحنه‌ی حیات در ساحت‌های گوناگون خارج نشده است. این مزایا اهمیت برای طراحی و مدیریت استراتژیک به لحاظ تاریخی، از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون بسیار پیچیده‌تر شده است. این پیچیدگی، بازتاب رشد فزاینده رقابت در ساحت‌های گوناگون، درگیر بیشتر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی است.

در چنین فضایی است که می‌توان هویت استراتژیک را به «هنر بهتر رقابت کردن» ارجاع داد و طرح ریزی استراتژیک را مجموعه‌ای از اقدامات معطوف به فرمولیزه کردن فضای رقابت با عنایت به مؤلفه‌های دوگانه «خواسته‌ها - نیازها» و «فضاشناسی - محیط‌شناسی» دانست؛ که اولی «موضوع محور» و متوجه Co-text است و دومی موقعیت محور و معطوف به Context است.

به نظر صاحب‌نظران مدیریت استراتژیک<sup>۱</sup> چون جان ای. پیرس<sup>۲</sup> و ریچارد بی رابینسون<sup>۳</sup>، فرایند مدیریت استراتژیک شامل نه حوزه یا اجزای مهم است:

۱. تعیین و تدوین مأموریت یا هدف بنیادی مجموعه تحت مدیریت<sup>۴</sup>، شامل شرح و

1. Strategic Management

2. John A. Pearce

3. Richard B. Robinson

4. Mission



تفسیر لازم پیرامون مقصود<sup>۱</sup>، فلسفه و هدف‌های کلی سازمان<sup>۲</sup>.

۲. توسعه<sup>۳</sup> و تبیین عوامل درون سازمانی<sup>۴</sup> که بازتاب شرایط داخلی و توانایی‌های مجموعه تحت مدیریت است.

۳. تجزیه و تحلیل و ارزیابی محیط خارجی شرکت شامل عوامل محیط عمومی و رقابتی.

۴. تجزیه و تحلیل انتخاب‌های<sup>۵</sup> ممکن کشف شده در پرتو مأموریت یا هدف بنیادی.

۵. انتخاب مجموعه‌ای از هدف‌های بلند مدّت و استراتژی‌های کوتاه مدت سازگار با هدف‌های بلند مدّت و استراتژی‌های اصلی مورد نیاز.

۶. توسعه و تنظیم هدف‌های سالانه و استراتژی‌های کوتاه مدت سازگار با هدف‌های بلند مدت و استراتژی‌های اصلی.

۷. اجرای تصمیمات استراتژیک بر مبنای بودجه بندی انجام شده و تأکید بر سازگاری و تناسب<sup>۶</sup> میان وظایف، افراد، ساختار، تکنولوژی و سیستم‌های پاداش.

۸. بازبینی و ارزشیابی موقعیت فرایند مدیریت استراتژیک، به عنوان مبنایی برای کنترل و داده‌ای برای تصمیمات آتی.

بدین گونه، مدیریت استراتژیک با برنامه‌ریزی، هدایت، سازماندهی و کنترل تصمیمات مرتبط با استراتژی و اجرای آن همراه است. مدیران بطور معمول، استراتژی را طرح‌هایی با مقیاس وسیع<sup>۷</sup> و آینده‌نگر<sup>۸</sup> تصور می‌نمایند، طرح‌هایی که برای تعامل با محیط رقابت جهت حرکت بهینه به سوی هدف‌های سازمان تنظیم شده‌اند. به عبارت دیگر، استراتژی یک طرح بازی<sup>۹</sup> برای شرکت است؛ اگر چه این طرح تخصیص و

1. Purpose
2. Goals
3. Developing
4. Company profile
5. Options
6. Matching
7. Large-Scale
8. Future-oriented
9. Game-plan



گسترش<sup>۱</sup> منابع (افراد، مالی، مواد و...) را بطور تفصیلی و دقیق مشخص نمی‌کند، اما با وجود این چارچوبی را برای تصمیم‌گیری مدیران فراهم می‌سازد؛ چارچوبی که بازتاب شناخت مجموعه تحت مدیریت از: چگونه (How)، در مقابل چه کسی (Whom)، چه موقع (When)، کجا (Where) و به چه علت (Forwhat) رقابت کند می‌باشد.<sup>۲</sup>

برداشتن گام نخست از مجموعه گام‌های نه‌گانه فوق در مقام هدف‌گذاری، در گرو حضور در فضایی از «آمال قابل حصول» و اراده‌ی معطوف به آن است تا در پاسخ به این پرسش کلیدی که در مقابل چه کسی، چه موقع، کجا و به چه علت، رقابت کنیم؛ جوابی منطقی و دلیلی محکم وجود داشته باشد و این همان چیزی است که از آن با عنوان «Vision» یا چشم‌انداز یاد می‌کنند.

در معنای Vision، بصیرت، الهام، وحی، منظره، تصویر، خیال، رویا و بینایی، نیز آمده است؛ ولی آنچه که در بهینه‌ی تعریف مفهومی از آن استنتاج می‌شود، در دانشواژه‌ی «چشم‌انداز» تجلی می‌یابد، در طرح ریزی استراتژیک، آنچه نیاز اصلی را برمی‌تاباند؛ «چشم‌انداز» است تا با ترسیم آن؛ هدفگذاری عالمانه، شکل گیرد. ابزار متناسب با آن‌ها جمع آوری گردد؛ فنون بهره‌برداری از آن گسترش و تعمیق یابد و سرانجام روش تلفیق هنرمندانه آن‌ها دارای ساماندهی استراتژیک شود.

در چنین نگرشی، «آینده‌شناسی» محور اتخاذ اینگونه تصمیمات است. تصمیمات استراتژیک بر آنچه مدیران پیش‌بینی می‌کنند و در «آینده‌نگری» خود ترسیم می‌نمایند، متکی است، نه آنچه مدیران می‌دانند. به بیان دیگر، تأکید بر توسعه پیش‌بینی‌هایی است که مدیریت را قادر سازد تا امیدوارترین انتخاب استراتژیک را برگزیند و در محیط رقابت آزاد و پویا، حرکت فعال را به سوی تغییر دنبال نماید.

به زعم بسیاری از متخصصان، تصمیمات استراتژیک برای یک دوره‌ی به فرض پنج ساله، تعهدآور است. اما باید اذعان داشت که تصمیمات استراتژیک بر موقعیت و چشم‌انداز<sup>۳</sup> بلند مدت مجموعه تحت مدیریت، تأثیر بسزایی دارد. و تأثیر زمانی، تصمیمات را از آنچه به نظر می‌رسد، بسیار طولانی‌تر می‌سازد. به تبع چنین اهمیتی

1. Deployments

2. John A.pearce II, Richard B.Robinson, Jr, *Strategic management* (Richard D.IRWIN.

INC.1988) P.6.7

3. Prosperity



است که تصمیمات استراتژیک، حوزه‌های مختلف و ساحت‌های متعددی از فعالیت‌ها را متأثر می‌سازد و نیروی انسانی، منابع، روش‌ها و نحوه‌های گوناگون مدیریت هر یک از آنها را در معرض تجدیدنظر قرار می‌دهد و بدین ترتیب موجب می‌شود تا مجموعه منابع و مدیریت جامعه موردنظر را به یک جریان و مجموعه‌ای از اقدامات در یک دوره بلند مدت متعهد سازد؛ بدیهی است این امر خود موجب تخصیص منابع زیادی خواهد شد.

نیاز به این تعهد استراتژیک، در نظر داشتن نقش عوامل محیطی را ضروری می‌سازد. مدیریت استراتژیک در پرتو چشم‌انداز و هدف گذاری عالمانه به بررسی محیط دور و نزدیک خود می‌پردازد و عناصر تسهیل کننده و سازنده، کندساز و بازدارنده، تخریب کننده و ویرانگر و تسریع کننده و تعمیم دهنده را در نظر می‌گیرد. در این راستا، ضرورت پیدا می‌کند که فراتر از محدوده عملیات خود را نگاه کرده و عناصر و عوامل محیطی را نیز مورد بررسی قرار دهد.

از همین روست که با عنایت به وقوع انقلاب اسلامی و ورود این انقلاب به عصر انتظار معطوف به شکوفایی مطالبات مردی و اراده معطوف به حصول جایگاه واقعی و در خور برای ایران، در سازواری نظام کنونی جهان، ترسیم چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، یک ضرورت تردیدناپذیر می‌نماید که اگر به تبیین، تدوین برنامه‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی آن توجه نشود، خسران بزرگی را در برخواهد داشت.

اهمیتی چنین قابل توجه است که تدوین این مهم را در گرو اتخاذ تصمیم از سوی مدیریت عالی رتبه قرار می‌دهد. فرایند اتخاذ تصمیمات استراتژیک و نتایج حاصل از آن، حوزه‌های مختلف فعالیت را متأثر می‌سازد، بنابراین مدیریت عالی رتبه بطور الزامی در اینگونه تصمیمات درگیر می‌شود؛ چرا که تنها در این سطح از تصمیم‌گیری پتانسیل قابل قبولی برای فهم و پیش‌بینی نتایج تصمیمات و پدیده‌های مختلف وجود دارد و مدیران مذکور دارای تجارب، تعهد و تخصص و اختیار و قدرت لازم برای تخصیص منابع و امکانات مورد نیاز هستند.

با توجه به این معنا و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام و با ترکیب تعریف شده‌ی آن و نسبت آن با جایگاه رهبری است که این مجمع، در تنظیم چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، اقدام می‌ورزد. از همین رو، با توجه به این مقدمه می‌توان به پرسش دوم از پاسخ



پرسه‌ی کنونی پرداخت که: سند چشم‌انداز بیست ساله - ایران ۱۴۰۴ - در چه چارچوب قانونی تنظیم و ارائه شده است؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۱۲ به صراحت از «مصلحت» نام برده و مرجعی را به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» پیش بینی کرده است. وظیفه اصلی این مجمع که بدان خاطر نیز بنیان نهاده شده است، رسیدگی به اختلاف نظر بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، در صورتی است که نتوانند به نظر مشترکی دست یابند. در این مورد، مجمع باید با توجه به نظریات مجلس و شورای نگهبان، مصلحت را تشخیص داده و بر مبنای آن به اصلاح مصوبه مورد اختلاف طرفین بپردازد.

با توجه به اینکه در چنین موردی، شورای نگهبان مصوبه مورد بحث را مخالف موازین شرع و یا قانون اساسی می‌داند، پدیهی است که در صورت تأیید مصوبه مزبور از سوی مجمع تشخیص مصلحت، باید آن را نوعی اعمال اختیارات مطلقه ولی فقیه یا به تعبیر دیگر حکم حکومتی نامید. از این رو در پیش‌نویس اصل ۱۱۲،<sup>۱</sup> نخستین وظیفه مجمع صدور حکم حکومتی دانسته شده بود. بنابراین، مجمع تشخیص مصلحت نظام علاوه بر اینکه موظف به مشاوره در اموری است که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد، دارای این توانمندی است که در هیئت مجمع مشاورین و یاورین رهبری، به‌عنوان بازوی مستقیم رهبری عمل نموده و صدور حکم حکومتی را برعهده بگیرد.

در این‌صورت و برای عنایت به تطبیق احکامی از این نوع، با قوانین شرع و قانون اساسی توسط مرجع بالاتر است که احکام مجمع تشخیص مصلحت با تصویب مقام رهبری رسمیت پیدا می‌کند و تنظیم سند چشم‌انداز بیست ساله نظام در حوزه تکالیف ارجاعی به مجمع تشخیص مصلحت نظام و در ساحت سیاست‌گذاری کلان نظام توسط این مجمع قرار می‌گیرد. با تصویب این سند توسط مقام رهبری و ابلاغ آن - به مثابه قانون - سند، از ارزش حقوقی بهره‌مند گردیده و عمل به آن لازم و تخطی از آن مستوجب مجازات گردید. چنین جایگاهی سند چشم‌انداز بیست ساله را از «کنترل استراتژیک» بهره‌مند می‌سازد. در مدیریت استراتژیک، کنترل استراتژی، شامل نظارت و ارزیابی فرایند مدیریت استراتژیک به‌عنوان یک کل است و نقش تضمین‌کننده عملکرد

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، ص ۱۵۲۲





مناسب این فرایند را داراست؛ تنظیم و تبیین سند چشم‌انداز بیست ساله و مراحل تصویب آن، نقطه عزیمت محکمی برای تعمیق این کنترل استراتژیک است.

### پاسخ پرسش چهارم قانون اساسی پیشرفت.

جهان آینده بیش از امروز و فردای آن بیش از جهان رفتارهای تعریف شده در راستای دستیابی به اهداف تنظیم شده، برای دستیابی به موفقیت بیشتر و حصول آمال و آرزوهای دست یافتنی در صحنه «تجارت و تسابق» است که آن را «حیات» نامیده‌اند. ایرانی اسلامی براساس تعریف مفهومی مبتنی بر دانشواژه‌ی کلیدی «آینده‌شناسی» در راستای «مدیریت خردمندانه منابع» در حصول به مقام در خور و شایسته‌ی نام بلند ایران زمین و «تزاید کارآمدی نظام» از طریق «برنامه استراتژیک» بر آن شده است، که عزم استراتژیک خود را در راستای بهره‌مندی از مدیریت استراتژیک به فعلیت رساند.

بنیاد چنین اقدامی، در انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران ریشه دارد؛ ملتی که با گذار از وضعیت انقلابی با نهادهای نمودن نهادهای برخاسته از انقلاب، اکنون در بافت موقعیتی از تاریخ حیات سیاسی خود قرار دارد که با اطمینان به دستاوردهای گذشته به افق آینده می‌اندیشید؛ آنچه که در گذشته حاصل شده است، بیش از هر چیز حاصل «حضور مردم در صحنه»های مختلف بوده است، اما تردید خدمت به این مردم، ضامن «استمرار حضور مردم» و ضرورت این استمرار، عنایت به برنامه‌ریزی استراتژیک در دنیای پرشتاب و انباشته از تغییر و تحولات روزافزونی است که «اصل رقابت» را تشدید، می‌سازد.

برنامه‌ریزی استراتژیک، در گرو وجود تفکر استراتژیک است. تفکر استراتژیک متوجه خلق استراتژی‌های ابتکاری و نو است که می‌تواند قواعد بازی رقابتی را بازنویسی کرده و چشم‌انداز آینده بالقوه را ترسیم نماید، که بطور قابل توجهی متفاوت از حال است، برنامه‌ریزی استراتژیک مبتنی بر این تفکر خالق چشم‌انداز، عملیاتی کردن استراتژی‌های خلق شده از طریق تفکر استراتژیک و حمایت از فرایند تفکر استراتژیک است.



## مبانی نظری سند

## تفکر راهبردی - رابطه‌ی تفکر و برنامه‌ریزی استراتژیک



بدین ترتیب چشم‌انداز در مقام تصویر مطلوب و آرمان قابل دستیابی جامعه در یک افق زمانی معین - بلند مدت - است که مبتنی بر تناسب با مبانی ارزشی و آرمان‌های نظام و مردم، تعیین می‌گردد و از مؤلفه‌های:



۱. قابل دستیابی در زمان مورد نظر

۲. کمیت پذیری تعریف شده

۳. متوجه رفع موانع داخلی - ضعف - و خارجی - تهدید - و گسترش و تعمیق نقاط قوت و فرصت در حوزه‌ی داخلی و خارجی است.

۴. برانگیزاننده مشارکت همگانی

۵. مشوق تحرک بیشتر فردی و گروهی

۶. هماهنگ سازنده‌ی توان و انرژی ملی

۷. نشان دهنده‌ی چارچوب حرکت ملی

در راستای عمق استراتژیک انقلاب اسلامی در ایران است؛ بگونه‌ای که می‌تواند با وفاق آفرینی میان اجزای متکثر توان ملی، وحدت عمل را حول سند چشم‌انداز، ژرفایی معنادار بخشیده و زمینه ساز و زمینه گستر افزایش قدرت ملی در پاسخگویی به نیازهای اساسی جامعه باشد. در مجموع، سند چشم‌انداز بیست ساله از منظر تحلیل تأثیر در سطح حداقل فایده، انرژی مثبت را به جامعه منتقل کرده و زمینه‌های مثبت اندیشی را ترویج می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۱. بولیت، ریچارد دابلو. تاریخ قرن بیستم. ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
۲. پاشایی، ع. فرهنگ اندیشه‌ی نو. ترجمه‌ی گروه مترجمان. تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۶۹.
۳. صلیبا، جمیل. فرهنگ فلسفی. ترجمه‌ی منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۶.
۴. کاستلر، مانوئل. عصر اطلاعات. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز. جلد اول. تهران: طرح نو، بی‌تا.
5. Drenler, Eric. *Enginess of creation*. Newyork: Anchor Doubleday, 1987.
6. "Human Development Report". United Nations Development Program. pp. 29-30
7. "Bussines Week is speacial summe". Issue on innovation. (1999)
8. "Social Behavior Trasformed with one Gene". scince Daily. (August 1999)
9. Hiffman, Bruce. *Inside Terrorism*. Newyork: clumbia university press, 1998
10. Roger c. Molander, peter A. Wilson. David A. Mussington, and Richard F.Mesic, *Strategic in formation Warfare Rising* (washington DC:RAND,1998)
11. John A.pearce II, Richard B.Robinson, Jr, *Strategic management* (Richard D.IRWIN. INC.1988) P.6.7